راهكار شتاب‌دهي تحوّل علوم انساني

27 مرداد 1402

سال‌هاست مي‌خواهيم علوم انساني متحوّل شود؛ از مباني مادي و دنياپرستانه پيراسته و از نو با مباني الهي ساخته. روندي كه بسيار طول كشيده و هنوز به نقطه قابل‌قبولي نرسيده. تأكيدات مقام معظّم رهبري از يك سو و آسيب‌هايي كه در كف جامعه ديده مي‌شود به دليل غربي بودن علوم انساني از ديگر سو. يقين داريم كه قطعاً اين تحوّل صورت خواهد پذيرفت. اگر ما اهمال كنيم، بعدتر رويش‌هاي انقلاب خواهند آمد و به پايان خواهند رساند. اما هر چه زودتر محقق شود، نظام اسلامي با آسيب‌هاي اجتماعي كمتري مواجه خواهد شد. راهكاري ارائه مي‌كنيم براي تسريع و شتاب دادن به اين حركت ضروري.

# مبانيِ راهكار

## مطالبه رهبري

1. يك دهه پيش مقام معظّم رهبري درباره ضرورت تحوّل در علوم انساني فرمودند: «ما بايستي در علوم انساني اجتهاد كنيم؛ نبايد مقلد باشيم … حرف من اين است كه در باب علوم انساني كار عميق انجام بگيرد و صاحبان فكر و انديشه در اين زمينه‌ها كار كنند … مباني علوم انساني در غرب از تفكرات مادي سرچشمه ميگيرد. هر كس كه تاريخ رنسانس را خوانده باشد، دانسته باشد، آدمهايش را شناخته باشد، اين را كاملاً تشخيص مي‌دهد» (19/5/1390)
2. و همچنين در يك سخنراني ديگر: «همه‌ي دانشها، همه‌ي تحركات برتر در يك جامعه، مثل يك كالبد است كه روح آن، علوم انساني است. علوم انساني جهت ميدهد، مشخص مي‌كند كه ما كدام طرف داريم مي‌رويم، دانش ما دنبال چيست. وقتي علوم انساني منحرف شد و بر پايه‌هاي غلط و جهان‌بيني‌هاي غلط استوار شد، نتيجه اين ميشود كه همه‌ي تحركات جامعه به سمت يك گرايش انحرافي پيش ميرود.» (13/7/1390)
3. و سال بعد: «علوم انساني هواي تنفسي مجموعه‌هاي نخبه كشور است كه هدايت جامعه را بر عهده دارند بنابراين آلوده يا پاك بودن اين هواي تنفسي بسيار تعيين كننده است … اصلاح در علوم انساني و تحول در سينما و تلويزيون بدون اصلاح پايه‌هاي معرفتي علوم انساني غربي امكانپذير نيست و اصلاح اين پايه‌ها نيز در گرو ارتباط مؤثر با حوزه‌هاي علميه و علماي دين است.» (1/12/1391)
4. و سال بعد هم: «به نظر بنده اساسي‌ترين كار هم اين است كه مبناي علمي و فلسفي تحوّل علوم انساني بايد تدوين بشود؛ اين كار اساسي و كار اوّلي است كه بايستي انجام بگيرد.» (19/9/1392)
5. و سال بعدتر: «مبناي علوم انساني غربي، مبناي غيرالهي است، مبناي مادّي است، مبناي غير توحيدي است؛ اين با مباني اسلامي سازگار نيست، با مباني ديني سازگار نيست. علوم انساني آن‌وقتي صحيح و مفيد و تربيت‌كننده‌ي صحيح انسان خواهد بود و به فرد و جامعه نفع خواهد رساند كه براساس تفكر الهي و جهان‌بيني الهي باشد؛ اين امروز در دانشهاي علوم انساني در وضع كنوني وجود ندارد؛ روي اين بايستي كار كرد، فكر كرد. البتّه اين كار، كار شتاب‌آلودي نيست - كار بلندمدّتي است.» (11/4/1393)
6. سال بعد: «تحوّل در علوم انساني كه به دلايل بسيار يك امر لازم و ضروري است، نياز دارد به جوششي از درون و حمايتي از بيرون. خوشبختانه جوشش از درون امروز هست … حمايت از بيرون هم بايد وجود داشته باشد.» (13/4/1394)
7. مجدّداً تأكيد در سال بعد: «هم فقه ما، هم جامعه‌شناسي ما، هم علوم انساني ما، هم سياست ما، هم روشهاي گوناگون ما بايد روزبه‌روز بهتر بشود، منتها به دست آدمهاي خبره، به دست آدمهاي وارد، به دست انسانهاي اهل تعمّق و كساني كه اهليت ايجاد راه‌هاي نو را دارند؛ نيمه‌سوادها و آدمهاي ناوارد و مدّعي نميتوانند كاري انجام بدهند» (14/3/1395)
8. يك‌سال پس از آن نيز فرمودند: «ما حالا مي‌خواهيم وارد بشويم و اين مسائل را از آن ريشه‌ي به‌اصطلاح غير ديني يا بعضاً ضدّ ديني آن جدا كنيم و به يك منشأ قرآني و يك منشأ ديني و وَحياني متّصل كنيم. خب اين خيلي مهم است؛ اين يك تسلّط اساسي بر كارهاي ديگران لازم دارد؛ ما بايد بدانيم كه ديگران در اين زمينه‌ها چه كرده‌اند.» (1/3/1396)
9. سال بعد با عتابي شديدتر: «چرا در زمينه‌ي علوم انساني وقتي گفته ميشود كه بنشينيم فكر كنيم و علوم انساني اسلامي را پيدا كنيم، يك عدّه‌اي فوراً برمي‌آشوبند كه «آقا! علم است»؟ علم است؟ در علوم تجربي كه علم بودنش و نتايجش قابل آزمايش در آزمايشگاه است، اين‌همه غلط بودنِ يافته‌هاي علمي روزبه‌روز دارد اثبات ميشود، آن‌وقت شما در علوم انساني توقّع داريد [غلط نباشد]؟ در اقتصاد چقدر حرفهاي متعارض و متضاد وجود دارد! در مديريت، در مسائل گوناگون علوم انساني، در فلسفه، اين‌همه حرفهاي متعارض وجود دارد؛ كدام علم؟ علم آن چيزي است كه شما به آن دست پيدا كنيد، بتوانيد بفهميد آن را، از درون ذهن فعّال شما تراوش بكند. بايد دنبال اين باشيم كه ما توليد علم بكنيم؛ تا كي مصرف كنيم علم اين‌وآن را؟» (20/3/1397)

## سرفصل‌هاي مطالبات رهبري

1. اهميت علوم انساني
	1. علوم انساني جهت‌دهنده به همه دانش‌ها و تحرّكات جامعه
	2. علوم انساني مانند هواي تنفسي مجموعه‌هاي نخبه هادي جامعه
	3. خسارت انقلاب اسلامي در صورت عدم تحوّل در علوم انساني
2. تدوين مباني علمي و فلسفي
	1. ضرورت تدوين مباني علمي و فلسفي تحوّل علوم انساني به عنوان اولين گام
	2. سرچشمه گرفتن مباني علوم انساني در غرب از تفكر مادي
3. توسط نخبگان
	1. انجام كار عميق در باب علوم انساني توسط صاحبان فكر و انديشه
	2. تحوّل علوم انساني به دست انسان‌هاي اهل تعمّق و باسواد
4. در ارتباط با علماي حوزه
	1. اصلاح علوم انساني در گرو ارتباط مؤثر با حوزه‌هاي علميه و علماي دين
5. برنامه‌ريزي بلندمدّت
	1. كار بلندمدت براي توليد علوم انساني بر اساس تفكر و جهان‌بيني الهي
6. استفاده از تجربيات نخبگان كشورهاي ديگر
	1. تسلّط اساسي بر كارهاي ديگران براي متصل كردن علوم انساني به منشأ ديني
7. اجراي مصوّبات شوراي تحوّل
	1. عملياتي شدن مصوّبات شوراي تحوّل در علوم انساني

## قواعد ياريگر

### قاعده لطف

1. به دلالت آيه ﴿اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ - ‎شوری:١٩﴾ هر كاري كه به نزديك شدن انسان‌ها به اطاعت و يا دور شدن آنها از گناه بينجامد، خدا حتماً آن كار را انجام مي‌دهد.
2. قاعده لطف ريشه در حكيم‌بودن خدا دارد. حكيم نقض‌غرض نمي‌كند. كاري انجام نمي‌دهد كه با هدفش منافات داشته باشد. بنابراين اگر از انسان بخواهد كه او را اطاعت كند، زمينه اطاعت او را هم فراهم مي‌كند.
3. علوم انساني اسلامي يكي از نيازهاي طاعت خدا در عصر حاضر است. ممكن نيست نظريه‌هاي لازم براي تحوّل در علوم انساني را خداوند از مسلمانان دريغ كرده باشد.

### قاعده بلاغ

1. به دلالت آيه ‎﴿فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ - نحل:٨٢﴾‏ هر آن‌كه رسول خداي تعالي باشد مكلّف است پيام خداوند را به مردم ابلاغ كند، حتي اگر از او روي بگردانند و شنونده نباشند.
2. علما پيروان راه انبيا هستند و اگر راهي بيابند در مسير طاعت الهي، به هر نحوي كه قادر باشند به مردم ابلاغ مي‌كنند.
3. آن نظريه اسلامي در علوم انساني كه نياز مسلمانان است و طبق قاعده لطف بي‌ترديد زيرساخت‌هاي آن به عالمان مسلمان الهام مي‌شود، اگر در اختيار احدي از علما قرار گرفته، لاجرم بيان شده است.

### قاعده سلطه

1. فرهنگ هميشه مقهور قدرت و ثروت است. ﴿فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ - ‎نازعات:٢٤﴾‏ فرعون كه صاحب قدرت شده است، باورها و فرهنگ مردم را تغيير مي‌دهد، به سمت و سويي كه به جاي باري تعالي، شخص او را بپرستند.
2. صاحبان سرمايه نيز به حسب نياز خود مراكز پژوهشي و نهادهاي علمي را حمايت مي‌كنند. آن‌هايي را كه بتوانند در مسير تأمين سود سرمايه قدم بردارند.
3. بنابراين نمي‌توان از رونق و رواج يك نظريه، صحّت آن را نتيجه گرفت. چرا كه ارباب قدرت و ثروت هميشه متناسب با نياز خود از برخي انديشه‌ها حمايت مي‌كنند و برخي را وا مي‌نهند.

### قاعده اَحسن

1. گفتگو اگر در مسير سلم و آرامش صورت پذيرد، قول حق پنهان نمي‌ماند و خصم را جذب مي‌كند. چنان‌كه پروردگار فرمود: ﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ‎- فصلت:٣٤﴾ و اگر عناد ورزيد، قدرت الهي بر آن قرار گرفته است كه حق باطل را فتح نمايد: ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ. فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ‎فَغُلِبُوا هُنَالِكَ وَانقَلَبُوا صَاغِرِينَ ‎وَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ - اعراف:117-١٢٠﴾‏.
2. مناظره‌هايي كه به دور از نفوذ قدرت و ثروت انجام پذيرد و در فضاي مساوات، لاجرم با برتري نظريه‌اي پايان مي‌پذيرد كه تناسب بيشتري با رسيدن به هدف هستي، يعني طاعت الهي داشته باشد.
3. اگر چنين فرصتي ايجاد شود، آن نظريه‌اي كه چه بسا گردونه قدرت و ثروت مانع بروز و ظهورش بوده، ولي با عنايت حق تعالي به مسلمانان اعطا شده است، برتري خود را نشان مي‌دهد.

### قاعده خوف

1. به دلالت آيه ‎﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُم بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ - بقره:١٥٥﴾‏ مؤمنان همواره با اندكي از ترس امتحان مي‌شوند. همگان آن‌قدر از درجات ايماني بالايي برخوردار نيستند كه مصداق آيه ‎﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ - يونس:٦٢﴾ باشند.
2. عالمان در مقام مناظره و مباحثه كه قرار بگيرند ملاحظه درك عمومي جامعه را مي‌كنند. آن بخش از نظرات خود را كه خلاف درك و فهم مردم است مي‌‌پوشانند و پنهان مي‌سازند.
3. گفتگويي مثمر است، در مقام كشف حقايق علمي كه دور از انظار رسانه‌ها و ابزارهاي ارتباط جمعي باشد. تا دانشمنداني كه خوف فهم نادرست مردم را دارند، بي‌پروا سخن بگويند و آراي خود را بر زبان برانند. ملاحظه شخصيت و عظمت اجتماعي فرد مقابل را هم نكنند.

### قاعده آباء

1. مردم به بزرگان خود اعتماد دارند و نادانسته‌هاي خود را به دانايي آن‌ها رجوع مي‌دهند، همان‌طور كه آيه ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ - لقمان‎٢١﴾ مي‌فرمايد.
2. شاگرد اگر در مباحثه كم آورد و در جواب ناتوان شود، نظر مقابل را نمي‌پذيرد، زيرا در ضمير خود مي‌گويد: پاسخ را من نمي‌دانم، ولي استادم قطعاً مي‌داند، اگر نمي‌دانست كه اين نظريه را صادر نمي‌كرد.
3. مباحثه با شاگرد فايده نمي‌رساند، زيرا تعصّب بر استاد مانع پذيرش كلام حق مي‌شود و جدال تبديل به مراء مي‌گردد. اما استاد كه در مرز دانش نشسته و زير و بم موضوع را در نظر دارد، وقتي ضعف نظريه خود را ببيند، با تقوا كه باشد مي‌پذيرد و كوتاه مي‌آيد.

# راهكار عملياتي

قواعد فوق را به كار مي‌گيريم تا با استفاده از قوّت و ضعف بشر، راه تحوّل در علوم انساني را هموار سازيم.

## شناسايي گسترده

1. مي‌دانيم در ميان نظريه‌پردازان حداقل يك نفر پيدا مي‌شود كه نظريه مورد نياز براي تحوّل در علوم انساني را در اختيار داشته باشد، از باب قاعده لطف. چه بسا هم بيشتر از يك نفر.
2. جريان‌شناسي گروه‌هاي مدعي علوم انساني اسلامي را از «مشهودات» شروع نمي‌كنيم، به اين‌كه ذهني بگوييم: سه جريان است؛ فلاني و فلاني و فلان!
3. تأثير قدرت و ثروت سبب مي‌شود بعضي آراء به شهرت برسند و برخي ديده نشوند. آن‌چه مشهود است ملاك قوّت و صحّت نيست.
4. يك گروه بي‌طرف، نه وابسته فكري به اين دسته يا آن دسته، مأمور مي‌شوند جستجو كنند؛ معمولاً با گوگل. هر فرد يا گروه يا مؤسسه‌اي كه مدعي نظريه‌اي در علوم انساني اسلامي باشد.
5. محدود به زبان فارسي، به ايران هم نه. انگليسي و عربي هم. در تمام جهان، صاحبان نظريه را فهرست مي‌كنند. حسب رهنمود مقام معظّم رهبري.
6. محصول اين شناسايي گسترده فهرستي از افرادي خواهد بود كه ادعايي در باب اسلامي‌سازي علوم انساني دارند. نه آن‌هايي كه مخالفت با اسلامي شدن آن داشته باشند.
7. اين شيوه شناسايي، نفوذ قدرت و ثروت را دور مي‌زند، قاعده سلطه را. زيرا ضعيف‌ترين نظريه‌پرداز نيز حداقل توانسته مقاله‌اي يا مطلبي در فضايي چه بسا رايگان بنويسد و طبق قاعده بلاغ، به تكليف خود براي رساندن راه طاعت به مؤمنان عمل نمايد.

## استخراج نظريه

1. پس از تكميل فهرست مدعيان نظريه در علوم انساني اسلامي، نظريه آن‌ها به صورت خلاصه جمع‌آوري مي‌گردد.
2. هر نظريه حداكثر در دو الي سه خط معرفي مي‏شود. آن‌قدر خلاصه كه فقط شاكله ادعا را نشان دهد.
3. در پايان اين مرحله يك فهرست بلندبالا از نظريات خواهيم داشت كه كوتاه معرفي شده‌اند.

## دسته‌بندي نظريات

1. در مرحله دسته‌بندي كاري با صاحب نظريه نداريم و به سراغ ادعا مي‌رويم.
2. نظريه‌هاي جمع‌آوري شده در موضوع اسلامي شدن علوم انساني و تحوّل در آن، بر اساس مشابهت با هم دسته‌بندي مي‌شود.
3. اكنون عنوان دسته‌ها را نمي‌دانيم و نبايد هم هيچ پيش‌فرضي را براي اين دسته‌بندي بپذيريم. آن‌چه هدايت‌كننده است مقايسه محصول كار است. نظريات در مقايسه با هم خودشان نشان مي‌دهند كه چگونه بايد دسته‌بندي شوند. آراء مشابه كه شاكله‌اي نزديك به هم و ساختاري همانند دارند در كنار هم قرار مي‌گيرند.
4. محصول اين مرحله دستيابي به تعداد كمي عنوان اصلي‌ست كه حاكي از سرنخ‌هاي تحوّل در علوم انساني‌اند. يكي بحث را از فلسفه مثلاً آغاز كرده، ديگري راه‌حل را در منطق مي‌داند، ديگري به انسان‌شناسي بسته است و شايد يكي ديگر از جامعه‌شناسي شروع مي‌كند.

## فضاي انصاف

1. اكنون به مقتضاي قاعده احسن بايد فضايي را فراهم كنيم تا مدعيان نظريه‌ها با هم گفتگو كنند.
2. براي ايجاد فرصتي كه به دور از نگراني حاقّ نظريات را بيان كنند و در ارائه ادله خود مضطرب نشوند، طبق قاعده خوف، جلسات مباحثه به دور از رسانه‌ها و بدون تماشاچي برگزار مي‌شود.
3. زماني گفتگو منصفانه خواهد بود كه وجهه اجتماعي يك طرف مانع ابراز عقيده طرف ديگر نباشد، زيرا خاستگاه وجهه اجتماعي هميشه برتري رأي و نظر نيست و گاهي ناشي از قاعده سلطه است. اين حالت زماني تحقق پيدا مي‌كند كه به طرفين اطمينان دهيم متن اين گفتگوها در محيط عمومي منتشر نخواهد شد.

## صاحب نظريه

1. با شاگردان كار پيش نمي‌رود، به مقتضاي قاعده آباء. لاجرم بايد صاحب نظريه مدعوّ باشد، تنها و بدون حضور شاگردان كه در مقام تماشاچي مانع بروز و ظهور آراء مي‌شوند.
2. اگر صاحب نظريه در قيد حيات نباشد، فردي كه خود را جانشين وي مي‌داند؛ هر كسي كه بالاترين جايگاه و مقام در آن نظريه را داشته باشد.
3. نهاد پشتيبان عمليات بايد آن‌قدر اعتبار داشته باشد كه بتواند اين آدم‌هاي بزرگ را متقاعد كند حضور يابند و شرايط را براي آن‌ها قابل قبول سازد.

## حضور مافوق

1. آدم‌هاي بزرگ به آدم‌هاي بزرگ‌تر براي انضباط نياز دارند. گرداننده چنين جلسه گفتگويي بايد وزين و صاحب نام باشد. به نحوي كه طرفين براي او احترام قائل باشند.
2. آن جلسات علمي كه در محضر مقام معظّم رهبري برگزار مي‌شد به دليل ايجاد همين حسّ و حال بود.
3. نياز است انديشمندي مقبول در ميدان كارزار مناظره‌هاي علمي حضور داشته باشد، به عنوان دبير يا گرداننده.

## خلاصه مناظرات

1. پس از هر جلسه، خلاصه‌اي از ادعاهاي هر طرف نوشته مي‌شود. اشكالات و پاسخ‌ها.
2. اين خلاصه‌ها به صورت محرمانه توسط پيك ويژه‌اي در كمترين زمان ممكن به دست شخص مدعي مي‌رسد.

## رأي به برتري

1. انتهاي هر خلاصه رأي به برتري يك طرف بر طرف ديگري ديده مي‌شود. كارشناسي كه خلاصه‌ها را تهيه مي‌كند بدون توجه به جاه و مقام مناظره‌كنندگان، در پس اشكال و جواب، متذكر مي‌شود كه اين دو اشكال مثلاً پاسخ داده نشد و اين جواب براي آن سؤال مقبول نيافتاد.
2. اين رأي بايد به قدري صريح و رك و صادقانه باشد كه محرّك براي انديشمند باشد، تا بيشتر فكر كند و مانعي ندارد كه چه بسا او را به خشم هم بياورد.

## چرخه گفتگو

1. طرفين مناظره‌ها مانند مسابقات ورزشي كه مراحل نيمه‌نهايي و نهايي دارند، مترصّد فرصت خواهند بود تا رأي ذيل گزارش را به چالش بكشند.
2. فرصت ديگري براي مباحثه فراهم مي‌شود كه اين بار هر دو مفصّل به رأي طرف مقابل فكر كرده‌اند.
3. براي پاسخ به نظريه مخالف ناچار شده‌اند نظر مخالف را «بفهمند». اين نخستين گام براي تحوّل در علوم انساني‌ست. اين‌كه انديشمندان وقت بگذارند تا حرف هم را بفهمند.
4. چرخه‌اي از گفتگوها شكل مي‌گيرد كه هر يك قبلي را كامل‌تر مي‌كند و خلاصه‌ها همواره پس هر جلسه‌اي همراه با رأي منصفانه حضور دارند.
5. در نهايت يك نظريه بايد بشكند و تسليم شود؛ يا بپذيرد كه رأي طرف مقابل دقيق‌تر و قوي‌تر است و يا اعلام انصراف از ادامه بحث كند كه در آخرين خلاصه براي او شرح داده خواهد شد كه اين انصراف به معناي پذيرش قوّت نظريه مقابل و ناتواني از پاسخ است.
6. نظريه‌اي كه در اين مباحثات به برتري نهايي برسد، براي مرحله نيمه‌نهايي به مصاف نظريه منتخب از مناظره ديگر مي‌رود.
7. انتخاب طرفين مدعي بر اساس آن دسته‌بندي‌هايي صورت خواهد پذيرفت كه آرا را نظم داده بودند.
8. دو نظر نهايي در مرحله نهايي مقابل هم قرار مي‌گيرند كه نتيجه آن نتيجه كل بررسي‌ها را روشن خواهد كرد.

## نشر دستاوردها

1. در پايان همه مناظره‌ها و مشخص شدن نظريه برتر، گزارشي تنظيم مي‌شود كه راهكار تحوّل در علوم انساني و مباني و مبادي و بنيان‌ها و ريشه‌هاي علوم انساني اسلامي را ترسيم كرده است.
2. اين گزارش به صورت حداكثري منتشر شده، پروژه‌هايي پژوهشي در تمامي دانشگاه‌ها، انديشكده‌ها و پژوهشگاه‌هاي مرتبط طراحي مي‌شود، جهت تكميل آن و توليد علوم انساني اسلامي در تمامي رشته‌ها و گرايش‌ها.

## اهداف حاصله

1. نخست اين‌كه در ميان تمامي آراي بيان شده و ادعايي درباره تحوّل علوم انساني و مسير صحيح اين تحوّل، روشن مي‌شود كداميك بر اساس قاعده لطف به مسلمانان اعطا شده است و راه هدايت بشر است.
2. مباني و زيرساخت‌هاي علوم انساني اسلامي مشخص مي‌شود كه همانا مواد خام توليد علوم انساني اسلامي است.
3. تك‌تك نظريه‌پردازان مدعوّ ناگزير به تفكر شده و به صورت شديد درگير با موضوع تحوّل در علوم انساني مي‌شوند، حداقل براي دفاع از هويّت علمي خود.
4. تضارب آرا سبب مي‌شود انديشه‌ها چكش خورده و نرم شود و از اشتباهات و اشكالات مي‌كاهد. پس هر انديشمندي دچار تغييرات زيادي در رأي و نظر خود خواهد شد، حتي اگر متصلّب باشد و نخواهد رأي نهايي را پذيرا گردد.
5. چون نخبگان در ماجراي گفتگوها حضور داشته‌اند، هر تغييري در رأي و نظر آن‌ها به صورت آبشاري در تمام شاگردان آن‌ها تا سطح عموم مردم نشر پيدا مي‌كند و بر فرهنگ عمومي و مطالبات اجتماعي تأثير مي‌گذارد.

## شتابِ تغيير

1. تغيير از پايين «انقلاب» است و پرهزينه. تحوّل در علوم نبايستي از مردم، يا شاگردان يا دانشجويان يا طلاب آغاز شود،‌ انقلاب در علم از كف جامعه به هرج و مرج علمي مي‌انجامد. همين است كه حضرت آقا تأكيد فرمودند بر حضور صاحبان فكر و انديشه.
2. استفاده از قدرت‌هاي سياسي و اقتصادي براي ترويج يك نظريه علمي «كودتا» است. چه بسا كه نظر صائب و صحيح را از منظر جامعه حذف كند و اين خسران عظيم است.
3. تغيير از بالا «تحوّل» در علم است. دانشمندان با تفكر و ضرب آراي ديگران در رأي و نظر خود، به دستاوردهاي جديد مي‌رسند و گزاره‌هاي جديدي به علم مي‌افزايند و مباني و ريشه‌ها را اصلاح مي‌كنند.
4. برنامه اجرايي و راهكاري كه در اين نوشته ارائه شده است مبتني بر «تحوّل» است، از طريق شديد كردن فعاليت انديشمندان در حوزه علوم انساني اسلامي و ايجاد تمركز بر موضوع و اجبار جامعه نخبگاني بر تضارب آرا.
5. قوّه سياست در اين مرحله با كمك ابزار ثروت و سرمايه سعي نمي‌كند تا يك رأي را بر رأي ديگر برتري بخشد، بلكه بر فرهنگ فشار مي‌آورد تا خود را جمع و جور كرده و عناصر خود را به تحرّك وادارد. اين ضربات بايد به قدري محكم و پرقدرت باشد تا جامعه فرهنگي بشتابد و عقب‌ماندگي‌هاي خود را از قطار انقلاب جبران كند. به استناد كلام امام صادق (ع): «لَيتَ السِّياطَ عَلى رُؤوسِ أصحابي حَتّى يَتَفَقَّهوا فِي الحَلالِ و الحَرامِ» (ترجمه: كاش بالاي سر اصحابم تازيانه بود تا در احكام حلال و حرام دانا شوند).

سيدمهدي موسوي موشَّح

قم المقدّسة ـ اول صفر المظفر سنه 1445 بعد الهجرة